

هین سخن تازه بگو
تا دو جهان تازه شود

در آمدی بر بخش دوم

در بخش دوم از میزگرد که با مشارکت فعال
حاضران (مخاطبان) بحث نسبتاً چالشی برگزار شد

اشاره

بخش اول از گزارش و تحلیل میزگرد واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت - برگزار شده در
سازمان پژوهش - در شماره ی پیشین (۱۷) چاپ شد و اینک بخش دوم آن با یادآوری
پرسش هایی که در آن نشست مطرح شد، جهت استفاده ی خوانندگان ارجمند ارائه می شود:

۱. آیا بین خلاقیت و ماهیت آدمی نسبتی وجود دارد؟ چه دیدگاهی درباره ی آدمی می تواند
از خلاقیت ذاتی وی حمایت کند؟
۲. چه نسبتی بین خلاقیت، عقل ورزی، شهود و خیال وجود دارد؟
۳. با توجه به مقوله ی «امر» و «خلق»، سهم انسان از خلاقیت خداوند که در وجود انسان
به امانت نهاده شده، چقدر است؟
۴. خلاقیت از منظر فیلسوفان چگونه تبیین شده است؟ آیا به طور خاص به این مقوله
پرداخته شده است؟
۵. امکان پرورش خلاقیت با چه رویکرد فلسفی قابل تبیین است؟

گزارش تحلیلی میزگرد

واکاوی مبانی فلسفی

خلاقیت

بخش دوم

ابوالفضل نفر



✓ نقش معلم، مربی و مدرسه در شکوفایی
ظرفیت های خلاق

✓ نقش جامعه و خانواده در پرورش خلاقیت

✓ تمدن و نسبت آن با خلاقیت ذاتی انسان

دکتر محمدضیمران در تمهید مقدمه

برای ورود به جنبه ی هرمنوتیکی - تفسیری مفهوم
خلاقیت به کمبود آثار منتشر شده به ویژه تحت
عنوان خلاقیت از منظر و قلمروی ادبیات اشاره
کرد آن گاه بیان داشت: «خلاقیت علی الاصول یک
موضوع [و پدیده ی] اجتماعی است و در حقیقت
در حوزه ی جامعه است که خلاقیت ظهور و بروز
پیدا می کند. بنابراین جامعه یک کنش و پدیده ی
کنشی را کشف و آن را خلاق تلقی می کند و
از طرف دیگر خلاقیت اگر در قلمروی فلسفه به
آن نگاه شود یک حمل است چیزی که غربی ها
تحت عنوان اکسپرسیون از آن یاد می کنند. یعنی
در نتیجه ی برخورد شیء با اندیشه های گوناگون
در جامعه، آن پدیده به یک مسئله ی اجتماعی
تبدیل می شود، بنابراین خلاقیت یک امر فردی
[غیراجتماعی] نیست» ضیمران بعد از تفسیرپذیر
بودن پدیده های خلاق در جامعه ای که در آن کار
خلاقانه بروز کرده است، نسبت خلاقیت با اساطیر
را اینگونه بیان کرد: «در اساطیر به طور کلی و
در آثار هومر و هزیود، خلاقیت متضمن امری
فراطبیعی بوده است افلاطون از زبان سقراط در
آپولوژی بحث خلاقیت را مطرح می کند و آن را
به فلسفه [دیالکتیک] مستند می نماید. در حقیقت
دلیل اتهامی که به سقراط وارد می شود همین
خلاقیت [که مستلزم گونه ای هنجارشکنی است]
بوده است، چرا که وی (سقراط) تعاریف تازه ای
از اشیاء ارائه می دهد و معرفت تازه ای را عرضه
می نماید. جامعه ی یونان [ارباب معرفت سنتی]
سقراط را به قلب حقیقت متهم کرده و او را
محاکمه می کنند».

ضیمران سپس نقبی به تاریخ اندیشه ی
مدرن زد و فرانسویس بیکن واضح و مولف ارغنون
جدید را نخستین اندیشمند غربی در عصر جدید
دانست که بحث ذهنیت و خلاقیت را در قلمروی
طبیعت مطرح کرد.

محمدضمیران روی آورد مبتکرانه‌ی بیکن را علت پیدایش گسست معرفتی بسیار اساسی در طبیعت‌شناسی و روشی که بعدها به روش تجربی شهرت یافت می‌داند. وی دکارت و کانت و سایرین را پیروان و ادامه دهندگان و استفاده کنندگان این رهیافت تازه‌ی معرفت‌شناختی که کنشی خلاقه بود دانست و اینان را متأثر از دستاوردهای رساله‌ی موسوم به «پیشبرد علم» اثر فرانسویس بیکن می‌داند. از نگاه ضیمیران، در هرمنوتیک خلاقیت بایستی به چهار محور توجه کرد:

۱. تاریخی بودن معرفت؛ یعنی معرفت امری تاریخی است. خلاقیت بدون این که انسان در گستره‌ی جامعه و تاریخ قرار بگیرد قابل تحقق نخواهد بود.

۲. فراداده‌های سنت؛ پدیده‌های این‌چنینی در متن سنت متولد و شکوفا می‌شوند [غیبت سنت، امری محال است].

۳. وجود پیشفرض‌ها؛ پیش‌انگاره‌ها و پیش‌داوری‌ها در طول تاریخ در بطن جامعه شکل گرفته است. این منظر که همان قلمروی اپیستمولوژی (معرفت‌شناسی) است بسیار مهم است، چرا که نقطه‌ی عزیمت تازه‌ها همین قلمرو است. خلاقیت که یک پدیده‌ی اجتماعی است در برخورد افق‌های انسان‌های گوناگون محقق می‌شود بنابراین کار خلاقه از آمیزش افق‌های فکری متنوع و متفاوت متولد می‌شود. تازمانی که چند افق فکری باهم برخورد نکنند، امر خلاق حاصل نمی‌شود.

۴. فهم؛ دریافت یا تلقی. چهارمین محور در هرمنوتیک خلاقیت است.

همین فهم و دریافت است که سایرین آنرا به تفسیر و تعبیر می‌نشینند. و این همان چیزی است که ریکور و گادامر مدنظر قرار داده‌اند.

تحلیل

هم‌چنانکه ملاحظه شد، ضیمیران کسانی را که سنت را نادیده می‌گیرند تلویحاً مورد انتقاد قرار داده و سنت را از ارکان فعل خلاقه و زمینه‌ساز و حاوی مواد و عناصر لازمه‌ی آن می‌داند. او که پیشتر در آغاز نشست [چاپ شده در

شماره‌ی پیشین رشد مشاور مدرسه]، دو دیدگاه افلاطون (قاتل به فرا طبیعی بودن خلاقیت) و ارسطو (معتقد به ذهنی بودن خلاقیت) را در تقابل با یکدیگر مطرح کرده بود، در این بخش از اظهاراتش هیچ اشاره‌ای به ذاتی بودن قوه‌ی خلاقیت نکرد و تنها به زمینه‌ها و بستری‌های ظهور فعل‌های خلاقه پرداخت. در حالی که جا داشت به دیالکتیک افلاطونی که اصل هر چیزی را آن جهانی (برین) دانسته اشاره‌ای می‌کرد و وضعیت کنش‌های کنشگران در جامعه را در روبه‌رو شدن با آثار خلاقه روشن می‌نمود.

به نظر می‌رسد نوع کنش ارتباطی - که احساسی‌تر یا عقلانی‌تر باشد - در توسعه و یا بازدارندگی آثار خلاقه و یا به تعبیر فلسفی عرفانی، شکوفایی و تجلی قوه‌ی خلاقیت نقش فوق‌العاده‌ی داشته باشد. توضیح این که مدل کنش ارتباطی یک پدر با فرزند و یا یک معلم با شاگرد و حتی یک مشاور با مراجع خود ممکن است یکی از گونه‌های زیر باشد:

۱. مشاور کنشگر باشد و مراجع کنش‌پذیر.
۲. مشاور کنش‌مند باشد و مراجع کنش‌مند در مدل شماره‌ی ۱ مشاور شبیه من والد با مراجع خود به مثابه‌ی من کودک (منفعل) روبه‌رو می‌شود و معلوم است که این مدل ارتباطی، فرصت و زمینه‌ی هرگونه فعل خلاقه مثلاً ابداع راهبردهای متناسب با حل مسئله را کمتر پیدا می‌کند در حالی که فرض بر این است که مراجع از توانمندی‌های بالقوه‌ی خود که در جلسه‌ی مشاوره تحریک به فعلیت (شکوفایی) شده است بهره‌بردار. اما در گونه دوم از مدل‌های کنش ارتباطی، که بر باور مشاور به عمومیت قوه‌ی خلاقه در همگان و توانمندی و آزادی خدادادی مراجع مبتنی است زمینه‌ی بروز فعل خلاقه و ابتکار عمل در وی فراهم می‌شود، چرا که در این مدل ارتباطی هر دو کنش آزاد دارند و ای بسا در تعامل دو طرف؛ راهبردها، تکنیک‌ها و نقد نگرش‌ها بروز کرده و به‌طور تصاعدی و کیفی پیشرفت کنند!

نکته‌ی دیگری که رویکردهای فرهنگی تربیتی و فرهنگ‌گراها نیز به آن تأکید دارند امکان دادن به مراجع یا فرزند و دانش‌آموز است

که از سایر قابلیت‌های خود از آن جمله فراداده‌های تاریخی فرهنگی‌جاخوش کرده در ناخودآگاه طرف مقابل بهره گرفته شود.

نقد دکتر ضیمیران را دبیر نشست (دکتر حسنی) یادآوری و مورد تأکید قرار داده و اظهار داشت:

«خلاقیت یا یک امر جدید حتماً بر پایه‌ی سنت ممکن می‌شود. داده‌های سنت است که موجب یک امر مفید می‌شود. هیچ تجدیدی نمی‌تواند بدون سنت (از خلاء) پدید بیاید. برخورد افق‌های فکری و تعاملات آزاد افراد به ظهور اندیشه‌های خلاقه و بکر و تازه می‌انجامد. این همان چیزی است که خانم دکتر حسینی از آن به بارش مغزی (طوفان ذهنی) تعبیر کردند.»

دکتر سعید بهشتی در بخش دوم از بیانات خود با اشاره به پرسشی که در آغاز این بخش مطرح شد اظهار داشت:

«اینکه آیا خلاقیت از عدم [بدون هیچ داده‌ی پیشینی] تحقق پیدا می‌کند؟ عرض می‌کنم که خلاقیت نمی‌تواند از عدم سر بزند. از منظر فلسفه‌ی صدرایی خلاقیت از عدم ممکن نیست. به قرآن هم که مراجعه می‌کنیم در بحث خلقت واژه‌های خلاق، خالق، خَلَقَ و یخلق همه از مصدر «خَلَقَ» اند. و در کنار این‌ها، قرآن کریم از واژه‌های دیگری همچون «بدیع» استفاده کرده است یکی در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۰۱ (بدیع السموات و الارض ...) و دیگری در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۱۱۷ (بدیع السموات والارض وَاذَاقُضَىٰ اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ).»

بهشتی ابداع را آفریدن بدون هیچ زمینه‌ی پیشینی و منحصرأ از آن خداوند دانست. وی با اشاره به بیانات ابن‌سینا در کتاب الاشارات و التنبیهات، (نمط پنجم) گفت:

شیخ‌الرئیس (ابن‌سینا) در اشارات فصلی دارد تحت عنوان «صنع و ابداع»، وی صنع را آن کارهایی می‌داند که خدای تعالی چیزی را خلق می‌کند مسبوق به چیزهای دیگر، اما ابداع، آن کارهایی است که مسبوق به هیچ چیز دیگری نیست. حاجی ملا هادی سبزواری نیز در شرح منظومه‌ی خود برای افعال خدا چهار مناط ذکر

کرده است که عبارتند از: ۱- ماده و مده (زمان) ۲- تمامیت و نقصان ۳- تأثیر و تأثر ۴- مبدأ بر این اساس، افعال (مخلوقات) خداوند از چهار دسته بیرون نیست:

الف: افعالی که نه ماده دارند و نه زمان (نه مسبوق به ماده‌اند نه مسبوق به مَدّت) این‌ها را مجردات یا مبدعات گویند که در زبان دین به آن‌ها فرشته (ملک) گفته می‌شود.

ب: افعالی که هم ماده دارند و هم زمان‌مندند (هم مسبوق به ماده‌اند و هم مسبوق به مَدّت) اینها را مخلوقات مادی گویند که همان جمادات، نباتات و حیوانات می‌باشند.

ج: افعالی که مسبوق به ماده‌اند ولی فاقد زمان هستند. این‌ها را در فلسفه‌ی قدیم فلک و جمع‌شان را افلاک می‌گفتند.

د: چهارمین دسته از افعال (مخلوقات) الهی چیزی است که تنها فرض ذهنی است و واقعیت ندارد و آن فعل یا مخلوقی است که ماده ندارد اما زمان‌مند بوده و مسبوق به مدت (زمان) است!

درباره‌ی خلاقیت خداوند بنابر برداشتی که از قرآن داریم، باید بگویم که مخلوق خداوند خالق، ممکن است بعضی‌اش مسبوق به عدم باشد و بعضی‌اش مسبوق به عدم نباشد. اما خداوند در مقام مُبدع، فعل و خلقت مسبوق به عدم است این یعنی خلاقیت [محض].

بنابراین آن‌جاهاست که در قرآن واژه‌ی بدیع به کار رفته است از جنس همین دسته از افعال و مخلوقات است که نه مسبوق به ماده‌اند و نه مسبوق به مده (زمان). صدرالمُتألهین شیرازی در جلد اول اسفار صفحه‌ی ۲۶۴ می‌گوید: «خداوند تعالی، نفوس انسانی را به‌گونه‌ای آفریده است که قدرت بر ایجاد صورت‌های اشیایی دارد که مجرد و عاری از ماده و مده (زمان) اند، زیرا از سنخ ملکوت‌اند و ملکوتیان (فرشتگان) قدرت بر ابداع صور عقلی دارند. [وجودشان نیز این‌گونه‌اند یعنی عاری از محدودیت‌های ماده و زمان‌اند]، و این نیست مگر این که انسان از سعه‌ی (گستره‌ی) وجودی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. و این صورت‌ها شبیه مفاهیم ریاضی است، و البته توانایی ایجاد صور قائم به ذات برای همه‌ی انسان‌ها بالفعل نمی‌شود. ملاصدرا هم چون عرفای مسلمان معتقد است که «العارف یخلق بهمتها ما یشاء»، انسان عارف با اراده‌ی خودش یا همت خودش آن چیزی

را که می‌خواهد خلق می‌کند.

محمّدالدین عربی عارف بلندپایه‌ی مسلمان می‌گوید انسان دو گونه صورت می‌آفریند یکی صورتهای قائم به مواد و دیگری صور عقلی [محض] قائم به ذات. وی سپس می‌گوید: انسان با قوه‌ی عقل آن صوری را ایجاد می‌کند که در قلمروی خیال موجودیت دارند «هَذَا هُوَ الْأَمْرُ الْعَامُّ لِكُلِّ الْإِنْسَانِ» و این همان خلاقیت است که در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. بنابراین خلاقیت عام است و در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد.

از ابتکارات ملاصدرا اثبات تجرّد قوه‌ی خیال است. قوه‌ی خیال در تعلیم و تربیت و پرورش حس و فهم هنری نقش اساسی دارد.

نقد و تحلیل دکتر عیسی ابراهیم‌زاده بر سخنان دکتر بهشتی

از نظر دکتر ابراهیم‌زاده، آن‌چه تحت عنوان سازنده‌گرایی در روان‌شناسی یادگیری اخیراً به‌عنوان یک نظریه مطرح شده است ناظر به همین توانایی ابداع صور است که دکتر بهشتی با استناد به فلسفه و عرفان اسلامی بیان کردند.

ابراهیم‌زاده: یکی از نظریه‌هایی که در روان‌شناسی مطرح است ناظر به این معناست که انسان‌ها علم و دانش را کشف نمی‌کنند بلکه آن‌را دوباره می‌آفرینند. انسان‌ها علم را خلق و ابداع می‌کنند. ما انسان‌ها دائماً مفاهیمی را خلق می‌کنیم که موجب شناسایی ما از محیط اطرافمان می‌شود. در لغت‌نامه‌ی پنگوئن، خلاقیت اینگونه تعریف شده است: یک فرایند ذهنی است که منجر به یافتن راه‌حل‌ها، مفهوم‌سازی‌ها، شکل‌های هندسی و نظریه‌ها و فرآورده‌های بی‌همتا و تازه می‌شود. بنابراین هم‌چنان که دکتر بهشتی بیان داشتند، انسان‌ها از ظرفیت فوق‌العاده‌ای در تولید کارهای خلاقه برخوردارند. البته درباره‌ی خداوند گونه‌ی ویژه‌ای از خلاقیت وجود دارد که همین که بخواهد چیزی بی‌شود بدون سابقه‌ی قبلی (از عدم) آن شیء وجود پیدا می‌کند «قال کن فیکن».

وی در واکاوی ذهن انسان خلاق مدعی است: ما انسان‌ها وقتی با یک فرایند خلاق روبه‌رو می‌شویم شک شناختی به ما دست می‌دهد، در این هنگام، باید یک واکنش درست و مناسبی با مسئله داشته باشیم که البته نحوه‌ی واکنش نشان دادن می‌تواند آموختنی باشد. به‌نظر می‌رسد

افرادی که شک شناختی پیدا می‌کنند چنانچه بتوانند واکنش مناسبی بروز دهند، به فرایند خلاقیت وارد شده‌اند و این فعالیت ممکن است تداوم پیدا کند. بیشتر واکنش‌هایی که در برابر مسئله‌ها داریم پایه‌های فرهنگی دارد. این فرهنگ و جامعه است که زمینه‌ی آن فرایند را برای فرد خلاق فراهم می‌کند. این فرهنگ اجتماعی است که می‌تواند این چیزها را تبدیل به یک جریان کلی کند. برای مثال، مخترع برق رفتارهای عجیبی داشته، موقع غذا خوردن تا حجم غذای موجود در بشقاب غذا را محاسبه نمی‌کرد، غذا نمی‌خورد، هنگام راه رفتن گام‌های خود را می‌شمرده است! و یا دیسون فردی هنجارشکن بود از این‌رو پدر و مادرش از وی ناراحت بودند. این نکته را نیز اضافه کنم که از نظر یکی از فیلسوفان امریکایی، اگر خلاقیت یک فرایند ساده بود تاکنون به‌صورت یک فرمول در آمده بود. یعنی با استفاده از هوش افراد می‌توانستیم هنرمندان و دانشمندان و افراد خلاق بسیاری را تربیت کنیم بقول فروید، بین نبوغ و دیوانگی مرز خیلی خیلی باریکی وجود دارد که تشخیص آن ناممکن است. پس ما تنها کاری که در آموزش می‌توانیم انجام دهیم این است که زمینه‌ها را تقویت کنیم و موانع را برطرف نماییم تا فرد بتواند رفتارهای هنجارشکن خود را هنجارمند کند و محصولی تولید کند که شوک شناختی در اطرافیان ایجاد کند. مخترع، آن‌گاه که چیز تازه‌ای خلق می‌کند در واقع ارزش تولید کرده است و جامعه به این ارزش واکنش نشان می‌دهد.

خانم دکتر حسینی: در هر حال «نو» و «نوآوری» که به‌دنبال بحث از خلاقیت مطرح می‌شود این است که امر نو، یعنی هنجار جدید پس محصول خلاقیت باید بار ارزشی داشته باشد تا زمینه‌ی نگرش [مثبت نسبت به خودش را] در جامعه فراهم آورد.

محصول خلاقیت هرچه که باشد، چه از مقوله‌ی فکر باشد و چه از مقوله‌ی اختراعات فنی و تکنولوژیک، به‌نظر می‌رسد که ما سه تا مفهوم بر مبنای سه رویکرد کلی در خلاقیت داشته باشیم که می‌توانیم از آن ارزش‌های تازه را استخراج کنیم. آن سه تا؛ یکی مفهوم خلق، یکی مفهوم کشف و دیگری مفهوم الهام است.

اگر خلاقیت از مقوله‌ی الهام باشد اینرا دکتر ضیمران می‌فرماید که در اندیشه‌های ایران باستان

تحت عنوان مفهوم جن‌زدگی وجود داشته است، یعنی می‌پنداشته‌اند که جن به فرد خلاق چیزهای نو را الهام می‌کند! شاید منظور این است که انسان‌ها را برای دریافت الهامات باید آماده کرد. یعنی از بیرون، از جایی ماورایی، الهام می‌شود. و اگر از مقوله‌ی کشف باشد پس باید زمینه‌های مواجهه‌ی درست با خارج [از ذهن] را فراهم کنیم تا کشف هرچه زودتر صورت بگیرد. اما اگر خلاقیت از مقوله‌ی خلق باشد، باید زمینه‌های ذهنی را فراهم کنیم، باید یک سری مهارت‌ها و توانمندی‌ها را برای جوشش خلاقیت فراهم کنیم.»

خانم دکتر افضل‌السادات حسینی
که در مقوله‌ی خلاقیت در آموزش و پرورش و خلاقیت در کودکان، تقریباً چهره‌ی شناخته شده‌ای هستند در ادامه‌ی بیاناتشان، فیلسوفان را جزو افراد خلاق که اندیشه‌های نو خلق می‌کنند بر شمرد. وی بازی‌های زبانی و بیتگشتاین که حاوی نقش‌های مختلف و حاکی از صورت‌های متنوع حیات انسانی است را محصول خلاقیت می‌داند. ساختار شکنی‌ها در حوزه‌ی فعالیت‌های فلسفی از مصادیق عمل خلاقانه است. فلسفه با خلاقیت گره خورده است، فیلسوفان همواره خالق اندیشه‌های نو بوده‌اند.

دکتر حسینی از نگاه پوزیتیویستی به خلاقیت در حوزه‌های تجاری، صنعتی و آموزش و پرورش انتقاد کرد، و پیشنهاد رویکرد تازه به خلاقیت از منظر فلسفه‌های جدیدتر را مطرح نمود. رویکرد فرهنگی به خلاقیت و ردّ نخبه‌گرایی و از جنس نبوغ و ویژه‌ی افراد نابغه دانستن خلاقیت از انتقادهای ایشان بود.

وی آموزش فلسفه به کودکان را مشروط به این دانست که به کودکان فرصت بدهیم تا پیرو و تابع نباشند، خودشان به جمع‌بندی و نتیجه برسند.

«به اعتقاد من آموزش فلسفه به کودکان دقیقاً با بحث خلاقیت گره خورده است و حالا این که چگونه باید وارد آن شد [بنظرم] در بحث آموزش فلسفه به کودکان مبنای آن این است که ما سعی کنیم به کودکان فرصت بدهیم که پیرو نباشند، تابع نباشند، خودشان به جمع‌بندی و نتیجه برسند. ما [در گروه کاری خودمان] مقوله‌ی خلاقیت را با بحث آموزش فلسفه از منظر فلسفی با فرایند خلاق داریم انجام می‌دهیم و نتایج کار را

پیگیری می‌کنیم.»

در ادامه‌ی نشست، **آقای نفر** از کارشناسان دفتر کمک‌آموزشی دو پرسش زیر را مطرح کرد: از آقای دکتر بهشتی می‌خواهم که را که مفهوم *لَمْ یلد* در سوره‌ی مبارکه‌ی توحید به خلق مستمر و آفرینش علی‌الدوام (دوام فیض) و خلق جدید و نوبه‌نو اشاره دارد، را توضیح بدهند. و از خانم دکتر حسینی، نسبت‌شکل‌گیری روان‌بند (طرحواره)‌ها با رویکردهای آموزشی و تربیتی را که بیان بفرمایند. دکتر بهشتی در پاسخ بیان داشتند: خداوند مثل ندارد، خداوند اجزاء ندارد تا انسان

جزئی از روح خدا باشد؛ اما خداوند که سمیع و بصیر است در قرآن می‌فرماید انسان را نیز سمیع و بصیر قرار داده است. در بحث و هوالخلاق العظیم نیز می‌شود برداشت کرد که انسان که تجلی خداوند است و از شئون الهی است، او (انسان) نیز می‌تواند خلاق باشد. و این نتیجه البته مستقیماً به *لَمْ یلد* ربطی ندارد. دکتر حسینی در پاسخ به سؤال نسبت بین طرحواره‌ها با خلاقیت چنین اظهار داشت: این مقوله‌ی مفصلی است اما در این جا سعی می‌کنم پاسخ کوتاهی را عرض کنم. به اعتقاد این جانب، دیدگاه نخبه‌گرایان فرهنگی که خلاقیت را ویژه‌ی انسان‌های خاص [نوابغ] می‌دانند امروزه دیگر قابل قبول نیست، خلاقیت، همگانی است و در همه‌ی انسان‌ها به شکل‌های مختلف به ودیعه گذاشته شده است. موهبت خلاقیت را هر کودکی دارد. ما باید به کودک یاد بدهیم که به سخنان و نظرات دیگران خوب گوش بدهد آن گاه موضوع را از زوایای مختلف بررسی کند. این که کودک خودش دست به انتخاب [راهبرد حل مسئله] بزند یک گام اساسی [در شکل‌گیری منطقی روان‌بند] پایه است. ما نباید چیزی [راه‌حلی] را برای او خلق کنیم، آموزش فلسفه به کودکان یعنی فرصت ایجاد کنیم تا خودشان خلق کنند، بیندیشند و تولید اندیشه کنند.

نتیجه‌گیری

در بخش اخیر از نشست واکاوی مبانی فلسفی خلاقیت این مطالب مطرح شد:

- ✓ خلاقیت یک پدیده‌ی اجتماعی است.
- ✓ جامعه تا با ارزش تازه‌ای روبه‌رو نشود به آن پاسخ مثبت نمی‌دهد ارزش‌گذاری بر کار خلاقه به نوع فرهنگ و ذهنیت تاریخی و اسطوره‌های

حاکم بر جامعه بستگی دارد. بنابراین پدیده‌های خلاقه، تفسیرهای مختلفی به خود می‌گیرد.

✓ خلق ارزش‌های نو (ارزش آفرینی [کارآفرینی]) در عدم و در غیبت سنت اتفاق نمی‌افتد. فراداده‌های سنت، تاریخی بودن معرفت و فهم و تلقی ویژه در پیدایش ارزش‌های تازه نقش کلیدی دارند.

✓ خلاقیت ویژگی ذاتی همه‌ی مخلوقات انسانی [انسان‌ها] است.

✓ رویکردهای پرورشی تربیتی در شکوفایی خلاقیت کارکردهای خود را دارند. هر رویکردی، نتایج ویژه‌ی خود را دارد.

✓ در تعامل بین انسانی، مدل‌های ارتباطی گوناگونی (کنش‌گری - کنش‌پذیری، کنش‌مندی - کنش‌مندی و...) وجود دارد که نسبت ویژه‌ای با درجه‌ی شکوفایی خلاقیت دارند.

✓ گونه‌ای از خلاقیت [از عدم] وجود دارد که ویژه‌ی خداوند است و هیچ مخلوقی به علت هویت تعلقی‌اش به آفریدگار یکتا، امکان خلق از عدم را ندارد.

✓ ظرفیت آفرینش‌گری (خلاقیت) در انسان (در مقایسه با سایر مخلوقات) تا پیش از محدودی خداوند متعال (عالم الوهیت) گسترده است.

✓ خلاقیت آموختنی نیست اما چگونگی شکوفایی و بهره‌وری آن، امری تربیتی و آموزشی است. (نحوه‌ی واکنش به چیزها، آموختنی است).

✓ ایجاد شک‌شناختی و تردید افکنی در ارزش‌های صنعتی، هنری و تکنولوژیک، آفرینش‌گری را تحریک و فعال می‌کند.

✓ به‌جز امور اخلاقی و دینی، در سایر ساحت‌های یادگیری و زندگی؛ هنجارشکنی، ساختار شکنی و فراسیستم رفتن و در هم ریختن نظم موجود، از لوازم خلاقیت و ارزش نوآفریدن است.

✓ هنر، صنعت، ورزش و بازی و تفریح، روش‌ها و راهبردهای حل مسئله و... از عرصه‌های جدی ظهور خلاقیت است.

✓ فلسفه با خلاقیت گره خورده است.

✓ آموزش فلسفه به کودکان در شکل‌گیری و تصحیح روان‌بند (طرحواره)‌های شناختی، عاطفی، اجتماعی، منطقی و... می‌تواند کارآمدی بالایی داشته باشد.

ادامه دارد...